

دکتر ابوالحسن مبین
استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

نگاهی بر ویژگی‌های برجسته عهد غزنوی

چکیده:

سلسله غزنوی در قرن چهارم هجری / دهم میلادی دولت قدرتمندی را در خراسان بزرگ و نواحی مرکزی ایران تشکیل دادند و از این طریق به شهرت جهانی رسیدند. آنها با رسیدن به حکومت، وراث تمدن و فرهنگ با سابقه و درخشانی شدند که در این سرزمین باستانی بر اساس رسوم و سنت‌های اسلامی و ایرانی وجود داشت. سلاطین غزنوی نیز از آنجایی که در قلمروی ایران و تحت حکومت سامانیان پرورش یافته بودند، شدیداً تحت تاثیر فرهنگ ایرانی و اسلامی قرار گرفتند.

در مقاله حاضر، شاخصه‌های برجسته این دوره نظیر اوضاع فرهنگی، ادبی و هنری، تشکیلات و سازمان‌های اداری و نظامی و اوضاع اجتماعی آن مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: غزنویان، غلامان ترک، خلیفه عباسی، سلطان محمود، سلطان مسعود.

ویژگی‌های برجسته عهد غزنوی

پایان یافتن حکومت سامانیان و روی کار آمدن دولت غزنویان در خراسان بزرگ به همراه سایر تغییرات سیاسی که در اواخر قرن چهارم هجری / دهم میلادی روی داد، تغییرات اجتماعی وسیعی را به دنبال داشت. امرای غزنه از الپتگین تا سبکتگین با فتوحاتی که در شرق خراسان و زابلستان و کابل تا حوالی رود سند در هندوستان انجام دادند، بنیاد حکومت مستقل و قدرتمندی با نام غزنویان را پایه ریزی کردند و تشکیلات اداری لازم را برای اداره آن به وجود آوردند.

تشکیلات اداری غزنویان تقلیدی از دربار سامانیان و مناطق اطراف غزنین و خراسان بود نخستین بار سبکتگین پس از تصرف شهر بُست، ابوالفتح بستی را که یکی از بزرگترین ادیبان عصر بود به خدمت خود در آورد. ابوالفتح بستی با پیوستن به دربار غزنه، به نوشتن فتح‌نامه‌ها و سازمان بندی تشکیلات اداری غزنویان پرداخت.

غزنویان همانطور که پس از تسلط بر خراسان میراث بسیاری از امپراتوری سابق سامانی بردند، بسیاری از اعضای دیوانی و اداری سامانی را نیز به کار گرفتند. برخی از این دیوانیان وقتی که محمود اختیار خراسان را به دست گرفت در مقام‌هایشان در دیوان خراسان باقی ماندند و دیگران به هنگام فتح ماوراالنهر به دست فراخانیان به غزنه جلب شدند. دیوانسالاری غزنوی از این مردان کاردیده به گرمی استقبال کرد، زیرا بسط و توسعه امپراتوری غزنوی در زمان محمود حوزه عمل و حجم کار آن را وسعت داد و از این رو به کسانی احتیاج بود که از عهده این کار برآیند. این دیوانیان سابق دولت سامانی ادامه سنت‌ها و فنون اداری میان سامانیان و غزنویان را قوت بخشیدند. محمود و پسرانش پرورده سنت ایرانی - اسلامی بودند. آنها از امپراتوری سامانی و کارکنان اداری آن و نیز از رسوم و شیوه‌های عملی آن تاثیر بسیار گرفتند و تاثیری که در جوانی از تعلیم و تربیت ایرانی - اسلامی بودند، بدون تردید در طرز تلقی آنان از اعمال قدرت عامل مهمی بود. پایان یافتن جنگ‌های مداوم در قلمروی سامانیان و همچنین خاتمه نبردهای آل‌بویه و سامانیان در منطقه و در پی آن ایجاد امنیت نسبی توسط محمود غزنوی، شرایط نسبتاً مساعدی را برای رشد و توسعه علوم و ادبیات در قلمرو حکومت غزنویان فراهم کرد.^۱ اگرچه این کار از دوره سامانیان آغاز شده بود و دهقانان بزرگ و حکام نواحی مختلف، اغلب شعرا و ارباب علم و ادب را برای کسب شهرت و بالا بردن مقام و منزلت و شکوه در بار خود از اقصی نقاط جمع می‌کردند.

سلطان محمود غزنوی نیز با پیروی از این سیاست دانشمندان و شعرای معروفی را به دربار خود فرا خواند و «شکی نیست که دربار محمود و مسعود در غزنه از مراکز درخشان فرهنگی بود»^۲ دربار غزنه در این زمان مرکز شعرائی نظیر فردوسی طوسی، فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، کسایی مروزی، عسجدی، عضایری و دیگران بود. به روایت دولت‌شاه سمرقندی^۳ بیش از چهار صد شاعر همواره در رکاب سلطان محمود بودند که کار آنان مدح

محمود و توصیف لشکر کشیهای او به هندوستان و سایر نواحی بود. آوازه این شاعران چنان بود که سبک خراسانی را پدید آوردند و در این دوره بود که مقام جدید ملک الشعرائی به وجود آمد و ابوالقاسم عنصری که یکی از غزلسرایان متملق درباری بود و به این مقام ارتقا یافت. عنصری در غالب لشکر کشیهای محمود شرکت می‌کرد و بسیاری از قصاید و غزلیات خود را به شرح فتوحات محمود و غنایم به دست آمده توسط او اختصاص می‌داد.^۴

نکته جالب و در خور توجه این است که بر خلاف این دوره، در عصر سامانیان با وجود خیل گسترده شاعران و نویسندگان بلند پایه ای چون رودکی، دقیقی و بلعمی، در آن روزگار مداحی پیشینه آنان نبوده است، زیرا ترغیب و تشویق سامانیان به نشر دانش و فرهنگ و توسعه مراکز علمی و حرمت نهادن به دانشمندان، در راستای اغراض شخصی یا مقطعی صورت نمی‌گرفت.^۵

اما آنچه مسلم است پادشاهان غزنوی در مقایسه با پادشاهان پس از خود یعنی سلاطین سلجوقی، اشخاصی آگاه‌تر و به اداره امور بیشتر آشنا بودند چنانچه محمود غزنوی خود درس خوانده بود و به فارسی می‌نوشته است^۶ و به روایتی با احمد بن حسن میمنندی وزیر مشهور این دوره هم مکتب (هم دبیرستانی) بوده است.^۷ مسعود نیز درس خوانده و حتی به فارسی نیکو می‌نوشته و عری را خوب می‌فهمیده است.^۸ در حالی که برای مثال، سلطان سنجر سلجوقی خواندن و نوشتن را هم نمی‌دانسته است. مسعود غزنوی همچنین مانند پدرش محمود، از حمایت اهل ادب دریغ نداشت و به شعرا صله‌های فراوان می‌داد.^۹

از ویژگی‌های شعر فارسی این دوره سادگی و روانی فکر و کلام در آنها است و از ابهام و خیالات دور از ذهن در آن کمتر اثری مشاهده می‌شود. اشعار این دوره آکنده از توصیفات جالب درباره میدان‌های نبرد رزم، مجالس و محافل سلاطین، جشن‌ها و مناظر طبیعی است. مهمترین اثر حماسی ایران و یکی از بهترین حماسه‌های ملی عالم یعنی شاهنامه فردوسی در همین دوره تکمیل شده است اگرچه محمود نه تنها در ایجاد این اثر عظیم تأثیری نداشت، بلکه قدر این شاعر ایرانی را نیز ندانست و او را آزارده خاطر کرد.

در طی این دوره زبان فارسی، زبان حکومت و اداره و فعالیت‌های فکری شد و از همین رو نثر فارسی در این زمان رونق گرفت. نثر این دوره ساده و روان و دور از تکلف و پیچیدگی

است. تمام خصایص نثر ساده ابتدایی که فقط برای بیان مقصود به کار می‌رود، در این دوره دیده می‌شود. استفاده از اصطلاحات علمی و اشعار و امثال عرب در این دوره معمول نبوده است. از مشهورترین نویسندگان عصر غزنوی ابونصر مشکان، ابوریحان بیرونی، ابوالفضل بیهقی و ابوالمعالی نصر الله منشی است.^{۱۱} به روایت شبانکاره ای مولف کتاب مجمع الانساب، سلطان محمود «چندان وقفها و ادرارات^{۱۱} بر اهل علم و محترفه^{۱۲} و اهل استحقاق کرده بود که آن را اندازه نبود و شعر دوست داشتی و شعرا را بر جمله علما فضل نهادی و عطاهای ایشان زیادت دادی.»^{۱۳} اگر چه محمود به حمایت از شعرا و علما معروف شده است ولی برخی معتقدند که این کار ظاهر قضیه بود و او در واقع اعتقادی به این امر نداشت و تنها هدفش پربار کردن دربار و افزایش شهرت آن بود زیرا وی در راه جلب مردان علم و ادب از اعمال زور یا تهدید و فریب نیز ابایی نداشت و گاه رفتاری دناوت آمیز با آنان در پیش می‌گرفته است چنانکه این گونه رفتار را با فردوسی انجام داد.^{۱۴}

به روایت بیهقی، محمود که علاقه فراوانی به گرد آوری علما و شعرا در دربار خود داشت «هر کجا مردی یا زنی در صنعتی استاد یافتی اینجا (غزنه) می‌فرستاد.»^{۱۵} محمود همچنین از موقعیت و نفوذ سیاسی خود استفاده کرد و عده‌ای فضلا و اهل علم را از دربار مامون خوارزمشاه به نزد خود فرا خواند. دانشمندان آزاده و روشن بینی نظیر ابوعلی سینا و بوسهل مسیحی نیز که به روش و نیت واقعی پی برده بودند از رفتن به دربار وی خود داری کرده و پنهانی از خوارزم گریختند که بوسهل در راه فوت کرد و ابن سینا پس از تحمل مشقات فراوان خود را به دربار شمس المعالی قابوس بن وشمگیر از امرای آل زیار رساند. و اگر چه دانشمندانی مثل ابوریحان بیرونی و بوالحسن خمار پزشک و ابونصر عراق ریاضیدان این دعوت را اجابت کردند.^{۱۶} ابوریحان بیرونی عالم معروف این عصر اواخر ایام حیاتش را در غزنین بسر برد و کتاب قانون مسعودی رساله عظیم در نجوم خود را به سلطان مسعود غزنوی تقدیم کرد. همچنین امکان نگارش کتاب گرانقدر تحقیق ماللهند نیز در این ایام برایش فراهم گردید.

از لحاظ مذهبی عهد غزنویان، دوره تعصبات و سخت گیریهای مذهبی قلمداد می‌شود. ظاهراً پیروی غزنویان از سامانیان و آگاهی از بهره‌هایی که قدرت نو ظهور آنان می‌توانست با

داشتن منافع مشترک با دولت بغداد حاصل کند سبب حمایت آنان از مذهب سنت شد نه آنکه پادشاهان و توده‌های ترک ذاتاً تسنن را بر دیگر فرق اسلامی ترجیح می‌دادند.^{۱۷} پاک کردن قلمرو غزنویان از فرقه اسماعیلیه^{۱۸} خصوصاً برای خشنودی خلفای عباسی صورت می‌گرفت که در این زمان از بسیاری جهات تحت الشعاع رقبای فاطمی خود در مصر قرار گرفته بودند. در خراسان نیز محمود فرقه کرامیه را به آزار اسماعیلیان تشویق می‌کرد. او همچنین تاهرتی داعی و رسول خلیفه فاطمی مصر را اعدام کرد و در پادشاه این کار از خلیفه القاب جدید «نظام الدین و ناصر الحق» گرفت.^{۱۹} غزنویان و به خصوص شخص سلطان محمود. روابط نزدیکی با خلفای عباسی داشتند و با گرفتن القاب متعدد از خلیفه «نظیر یمین الدوله»^{۲۰} با حمایت از مذهب سنت پایه‌های حکومت خود را تحکیم بخشیدند. محمود همیشه دقت داشت تا نام خلیفه را بر سکه‌هایش ضرب کند و از غنایم جنگی هندوستان و سایر نواحی مفتوحه هدایایی به بغداد بفرستد و در فتح نامه‌هایش خود را مجاهد بخواند. همین نقش مدافع مذهب سنت باعث شد که او در سال ۴۲۰ هـ / ۱۰۲۹ م تجاوز آشکار به ری را که در دست آل بویه شیعه مذهب بود، به حق بداند، مجدالدوله پسر فخرالدوله حاکم ری را از مقام خود بر کنار کند، کتابخانه شهر را به آتش بکشد و بخشی از کتابهای آن را به غزنین انتقال دهد.^{۲۱} محمود از روی تعصب دینی در طول دوران حکومت بیش از پنجاه هزار نفر را به جرم بددینی و زندیق بودن بردار کشیده بود.^{۲۲}

عدم توجه و اقبال سلطان محمود به فردوسی نیز ظاهراً ناشی از این بود که این شاعر گرانمایه را، مردی رافضی و معتزلی و شیعه مذهب معرفی کرده بودند.^{۲۳} در طی این دوره اتهام رافضی یا باطنی و قرمطی بدون بهانه لازم را برای شکنجه و قتل و مصادره اموال فراهم می‌کرد. چنانکه بیهقی در تاریخ مسعودی آورده سلطان مسعود غزنوی، حسنک وزیر را در سال ۴۲۲ هـ / ۱۰۳۱ م به «جرم قرمطی بودن» بردار کرد و قبل از آن کلیه اموال وی را مصادره نمود.^{۲۴} بنابراین در دوران پادشاهی مسعود پسر محمود نیز وفاداری به دودمان غزنوی با وفاداری به مذهب سنت یکی بود.

اشعار این دوره پر است از اشاراتی مبنی بر تعصب سلاطین غزنوی به مذهب سنت و مدایح فراوان به خاطر آزاری که آنان بر قرمطیان (در منابع این دوره اسماعیلیان را به این نام

می‌خواندند) روا می‌داشتند.^{۳۵} به طور کلی از بررسی منابع تاریخی این دوره چنین پیداست که غزنویان مذهب سنت را اساس دینی امپراتوری خود می‌دانستند و با وجودی که دستگاه خلافت نمی‌توانست به آنان از حیث آلات و عدت یاری کند، با این حال آنان به فایده‌های معنوی حمایت خلیفه عباسی کاملاً آگاه بودند.

از نتایج دیگر تعصبات مذهبی این دوره، لشکر کشیهای مکرر و مداوم به شبه قاره هند بود که بهانه آن ظاهراً جهاد با کفار جهت نشر دین اسلام قلمداد می‌شد. محمود شخصاً دوازده بار به هندوستان لشکر کشی کرد و معابد بسیاری از جمله معبد معروف «سو منات» در گجرات را ویران و تاراج نمود. با این کار اگر چه قلمروی غزنویان در هندوستان گسترده شد و راه نفوذ دین اسلام به سوی شرق و جنوب شرقی ممالک اسلامی گشوده شد، اما هدف محمود از این لشکر کشیها تنها اشاعه و گسترش دین اسلام نبود. بلکه وی بیشتر سرگرم فراهم آوردن غنیمت و برده از این سرزمین بود، تا اینکه در پی رواج دین باشد.^{۳۶} قسمتی از این غنایم عظیم در خزانه ذخیره می‌گردید و بخشی از آن نیز به مصرف ساخت کاخها و بناهای عظیم در غزنین پایتخت غزنویان می‌گردید، بدون آنکه چیزی از آن صرف عمران و آبادی مملکت گردد. با این حال این لشکر کشی‌ها، فتوحات شهرت و اعتبار زیادی را برای محمود به خصوص در تاریخ اسلام فراهم آورده است.

محمود نخستین کسی است که از میان پادشاهان بعد از اسلام عنوان «سلطان» به وی خطاب شده است.^{۳۷} ظاهراً این عنوان از سوی خلف بن احمد آخرین امیر دودمان صفاریان سیستان در مورد وی به کار رفت. محمود مردی جنگو، متهور، مدیر، مدبر، با سیاست و در همان حال فردی متعصب، سختگیر و علاقمند به جمع مال و ثروت بود. پادشاهی سی و دو ساله محمود (۳۸۸-۴۲۱ ه/ ۹۹۸-۱۰۳۰ م) سراسر از لشکر کشی و فتوحات و پیروزی بود. از این طریق محمود امپراتوری غزنوی را توسعه داد و یک حکومت پادشاهی مطلقه و قدرتمند ایجاد کرد که بر اساس رسوم و سنت‌های اسلامی و ایرانی استوار بود:

چو راست گشت جهان برامیر دین محمود ز سومات همی گیرد تا در بلغار

جهان را چو فریدون گرفت و قسمت کرد که شاه بُر چو فریدون موفق‌اندر کار^{۳۸}

محمود اگر چه توانست در طول دوران حکومت خود جلوی تهاجم ترکان قراخانی را به

داخل خراسان بگیرد ولی جانشینان وی از چنان نیرویی برخوردار نبودند. سلطان مسعود غزنوی اگر چه فردی شجاع و دلیر و متهور بود ولی سیاست و تدبیر و کارایی پدر را نداشت.^{۲۹} وی ابتدا بزرگان با تجربه و با کفایت حکومت پدرش (معروف به پدریان یا محمودیان) را از کار بر کنار، محبوس یا مقتول نمود. سپس گروهی از جوانان تازه کار و بی تجربه و متملق اطراف خود (معروف به پسران یا مسعودیان)^{۳۰} را روی کار آورد که این امر موجب آشفتگی اوضاع دولت و نحوه اداره مملکت شد. مسعود لشکر کشی‌هایی به هندوستان و ماوراالنهر، طبرستان انجام داد ولی مشکل اصلی و اساسی او مقابله به هجوم گروه انبوه ترکمانان به رهبری خاندان سلجوقی بود که از زمان محمود با عبور از جیحون و خوارزم راهی شمال خراسان شده بودند. علاوه بر این مسعود و ماموران نظامی وی توجه چندانی به خراسان و حفظ امنیت و آرامش آن نداشتند و اقدام اساسی جهت حفظ مردم خراسان از گزند ترکمانان صورت ندادند. از این رو اهالی خراسان نیز تمایلی برای حمایت از این خاندان نداشتند بلکه بیشتر تلاش داشتند تا به غارتگریها و زیانهای اقتصادی این بیانگردان ترک پایان دهند.^{۳۱}

در نتیجه دسته‌های کوچکی از ترکمانان سلجوقی در سال ۱۰۴۰/۵۴۳۱ م یعنی تنها ده سال پس از مرگ محمود توانسته قلمروی پهناور غزنوی را از هم بپاشند.^{۳۲} اگر چه این دولت مدت صد و سی سال دیگر در محدوده ای کوچکتر در مشرق افغانستان کنونی و در قسمتی از سند و پنجاب هند، در غزنین و سپس در لاهور به حیات خود ادامه داد. آنها در طی این دوره و در زمان سلطنت سلطان ابراهیم غزنوی در سال ۴۵۱ هـ / ۱۰۶۰ م با سلجوقیان صلح کردند و لشکر کشی‌های خود را به هند ادامه دادند و همچنان حامی شعرا و نویسندگان باقی ماندند. با این حال به تدریج زمینه‌های ضعف و انحطاط آنها نمایان شد چنانچه در روزگار بهرامشاه غزنوی، آنها تحت حمایت سلطان سنجر سلجوقی قرار گرفتند و خراجگزار آنها شدند. اما سرانجام غوریان به حیات این سلسله خاتمه دادند. غوریان با استفاده از ضعف دولت غزنوی، غزنین را در سال ۵۴۷ هـ / ۱۱۵۲ م فتح کردند و سرانجام با خارج کردن لاهور در سال ۵۸۲ هـ / ۱۱۸۶ م از دست خسرو ملک آخرین پادشاه غزنوی، به حیات این دولت پایان بخشیدند.

در دوران کوتاه اما نسبتاً با شکوه و پرآوازه دولت غزنویان، قلمروی آنها در ایران شامل خراسان و سیستان و گرگان و ری و اصفهان و در خارج از ایران شامل افغانستان امروزی با

بخشی از نواحی غربی و شمال غربی هند می‌شد.

دوره دوم حکومت غزنوی نیز از لحاظ اشاعه زبان و ادب فارسی دارای اهمیت است، زیرا اولاً ادامه حکومت آنها در نواحی شمالی هند باعث شد که زبان و ادب پارسی در آن نواحی بیشتر ریشه کند و رواج یابد و از سوی دیگر بعضی از پادشاهان این دوره نظیر سلطان ابراهیم و بهرامشاه نسبت به شعرا و فضلا علاقه بسیاری ابراز می‌داشتند و شاعران بزرگی مثل مسعود سعدسلمان، عثمان مختاری، سید حسن غزنوی، سنایی غزنوی، ابوالفرج رونی^{۳۳} و دیگران در دربار ایشان رفت و آمد داشتند و این پادشاهان را مدح گفته‌اند. نصرالله منشی در عهد بهرامشاه غزنوی کلیله و دمنه را به نام این پادشاه به فارسی ترجمه کرد.^{۳۴} نثر فارسی در این دوره به تدریج از حالت ساده قدیم بیرون رفت و اندک اندک به نثر متکلف پیچیده که از لغات عربی نیز استفاده می‌کرد، بدل گردید.

پایتخت دولت غزنوی شهر غزنین بود که در عهد سلطان محمود تبدیل به شهر پسر شکوه و با عظمتی شد و محمود سال‌ها برای توسعه، آبادی آن ولایت کوشش کرد و آن را به یک مرکز فرهنگی در شرق عالم اسلامی تبدیل کرد. این شهر در این دوره هزار مدرسه داشت و خود محمود مدرسه‌ای در آن ساخت که دارای کتابخانه عظیمی بود.^{۳۵} اگر چه قسمت اعظم کتاب‌های آن ثمره غارت‌های او از شهرهایی نظیر ری و اصفهان^{۳۶} بود. محمود پس از دستگیری مجدالدوله حاکم ری کتابهای کتابخانه عظیم آل بویه در این شهر را بر صد شتر بار زد و به غزنین فرستاد. مسعود نیز پس از تصرف اصفهان کتابخانه ابن سینا فیلسوف و دانشمند معروف را ضبط کرد و به غزنه فرستاد.^{۳۷}

سلطان محمود پس از فتح سومنات و بازگشت به غزنین در این شهر مسجد جامع بسیار باشکوهی ساخت که در نوع خود بی نظیر بود.^{۳۸} محمود و مسعود همچنین در این شهر به ساختن کاخها و قصرهای باشکوهی اقدام کردند و صنعتگران و هنرمندان را از نواحی مختلف برای زیبا ساختن و آراستن پایتخت به آنجا آوردند.^{۳۹} در معماری این دوره استفاده از سنگ مرمر و تزئینات نقش‌دار رواج یافت.^{۴۰} در داخل قصرهای سلاطین غزنوی سنت‌های اشرافی و سلطنتی ایرانی جریان داشت. پادشاهان تحت تاثیر فرهنگ و تمدن ایرانی، جشنهای قبل از اسلام ایران نظیر نوروز و مهرگان را با شکوه و تشریفات بسیار برگزار می‌کردند و حکام

ولایات و امرای خراجگزار مطابق رسم، هدایای گرانبهایی به دربار سلطان می‌آوردند.^{۴۱} اما امروز از این شکوه و جلال دیگر چیزی باقی نمانده است زیرا در دوره دوم حکومت غزنویان، علاءالدین حسین پادشاهی از سلسله غوریان در سال ۵۵۴ هـ / ۱۱۵۰ م این شهر را به مدت هفت شبانه روز به آتش کشید و به همین خاطر به جهانسوز شهرت یافت.^{۴۲} غزنین اگر چه پس از این دوباره احیا شد ولی در تهاجم مغول به سال ۶۱۸/۱۲۲۱ م با خاک یکسان گردید. مسجد جامع آن به کلی از بین رفت تنها دو مناره یکی از سلطان مسعود سوم و دیگری از سلطان بهرامشاه از آن باقی‌ماند که آجر کاری آن با نهایت مهارت انجام شده است. چند آرامگاه از جمله مقابر سبکتگین و محمود و تعداد زیادی قطعات گچبری که متعلق به ساختمان‌های مختلف بوده، از آن دوره باقی است. همچنین برخی از آثار معماری این دوره در خرابه‌های شهر قدیم غزنین در پنج کیلومتری شهر کنونی غزنین و قصری در لشکری بازار شمال شهر بُست قرار دارد.^{۴۳}

حکومت در عهد سلاطین غزنوی مانند بسیاری از ادوار تاریخی در شرق اسلامی دارای دو رکن اساسی بوده است: درگاه و دیوان.^{۴۴} مراد از درگاه همان تشکیلاتی است که امروزه دربار یا وزارت دربار گفته می‌شود. دربار غزنویان بر مبنای شیوه‌های سنتی ایرانی سازمان یافته بود. سلاطین در کاخهای با شکوهی بر تخت زرین جلوس می‌کردند، در حالی که عده‌ای از غلامان شاهی به شکلی آراسته و مجلل در اطراف آنها می‌ایستادند.^{۴۵} سلسله مراتب دقیقی در دربار رعایت می‌شد و سلطان از تماس مستقیم و همیشگی با مردم دور بود. اما به واسطه وجود نهاد مظالم، یعنی مجالسی که مردم می‌توانستند در پیش سلطان از تجاوز و ستم به خودشان دادخواهی کنند، تا حدی ارتباط با مردم برقرار می‌شد.^{۴۶} پس از شخص سلطان که در رأس همه تشکیلات حکومتی قرار داشت، بزرگترین فرد درگاه «حاجت بزرگ» بود که او را «امیر حاجب سرای» یا «حاجب سالار» می‌نامیدند. حاجب بزرگ به منزله وزیر دربار امروزی بوده و از افراد نزدیک به سلطان به شمار می‌رفته است.^{۴۷}

در رأس تشکیلات دیوانی، خواجه بزرگ قرار داشت که مقامی نظیر نخست وزیر یا صدراعظم امروزی داشت. امپراتوری غزنوی همچنین پنج اداره دولتی بزرگ داشت. دیوان

اصلی تشکیلات عصر غزنوی، دیوان وزارت نام داشت که به امور مالی و اداره عمومی کشور می‌پرداخت. دیوان‌های دیگر که هر کدام در حکم یک وزارتخانه امروزی بودند، در کنار دیوان وزارت قرار داشته و هر کدام مکان و مقصدی خاص داشتند.

دیوان رسالت یا رسایل تحت ریاست دبیر بزرگ که به مکاتبات اداری و سیاسی با نواحی مختلف امپراتوری یا دربار خلافت بغداد می‌پرداخت. دیوان وکالت به ریاست وکیل خاصه که وظیفه اش اداره کاخ شاهی و سرپرستی املاک و دارایی‌های پادشاه بود. دیوان عرض تحت ریاست عارض یا صاحب دیوان عرض به امر گردآوری، سازماندهی و تجهیزات سپاه رسیدگی می‌کرد. دیوان اشرف به ریاست مشرف بزرگ که به نظام جاسوسی و خبر رسانی در داخل امپراتوری مربوط بود.

اداره این دیوان‌ها در دست دبیران و کارکنان ایرانی به ویژه خراسانی بود که مهارت‌های لازم را برای اداره این دیوان‌ها داشتند. اگر چه سلاطین غزنوی به نظرات کارگزاران و دبیران خود توجه می‌کردند، اما ملزم به اجرای همه نظرات آنها نبودند، زیرا قدرت سلطان مافوق قدرت دیگران بود و هیچ کس نمی‌توانست قدرت وی را محدود کند. وزرای معروفی مثل فضل بن احمد اسفراینی، احمد بن حسن میمنندی، ابوعلی حسن بن محمد میکالی معروف به حسنک‌وزیر و خواجه احمد بن عبدالصمد شیرازی در خدمت این حکومت بودند. اگر چه بیشتر وزرای محمود و مسعود گرفتار خشم آنها شدند و حتی طعم زندان یا مرگ را نیز چشیدند. از لحاظ طبقه بندی اجتماعی نهاد «دولت قاهره» غزنوی متضمن تقسیم بندی میان دقیق حاکم و رعیت بود. نظام الملک در کتاب سیاست نامه این تقسیم بندی را به تفصیل شرح می‌دهد. سلطان و ماموران لشکری و کشوری در راس همه مردم قرار داشتند و پس از آنها توده مردم بودند که شامل بازرگانان، صنعتگران و روستاییان می‌گردید و وظایف آنها اطاعت از قدرت پادشاه و پرداخت مالیات بود. «و رعایا را آن که راه طاعت سپرند و بکار خویش مشغول باشند. او از رنجها آسوده دارد تا در سایه عدل او بواجب روزگار می‌گذارند»^{۴۸} در مقابل پادشاه از آنها در برابر مهاجمان بیگانه و راهزنان داخلی حمایت می‌کرد و آنها را در دنبال کردن حرف و پیشه‌های متداول آزاد می‌گذاشت.^{۴۹}

توسعه این سلطنت مستبده، مانند همیشه با بسط مفرط دستگاه جاسوسی و فزونی عده

منهیان توام و مربوط بوده است.^{۵۰} دولت غزنوی از این قضیه بیشترین بهره و استفاده را می‌برده است تا از آنچه در نواحی مختلف و دور دست امپراتوری اتفاق می‌افتاد، مطلع گردد.

اداره موثر دولت و تامین هزینه مالی اردوکشی‌های نظامی به جریان وسیع مالیات گیری و انباشتن خزانه دولت نیاز داشت به خصوص که جهت امپراتوری غزنوی ضرورتاً نظامی و امپریالیستی بود.^{۵۱} مالیات بگیران که به عربی آنها را «عامل» (جمع آن عمال) و به فارسی «بندار» می‌گویند، اغلب تصدی این شغل را فرصتی برای انباشتن جیب خود می‌دانستند. عمالی نیز که وظیفه خود را در جمع آوری مالیات به خوبی انجام می‌دادند باز ممکن بود دچار خشم سلطان گردند. سوظنی که عموماً میان سلطان و وزرا و عمال دولتی سایه انداخته بود از این گفته ابونصر مشکان صاحب دیوان رسالت غزنویان کاملاً پیداست که «ملوک را خیالها بندد و کس به اعتقاد و به دل ایشان چنانکه باید راه نبرد و احوال ایشان را در نیابد».^{۵۲}

گرفتن پیمان نامه یا «مواضعه» از سلطان از سوی وزرا و عمال دولتی امری عادی در دولت غزنوی محسوب می‌شد زیرا به این طریق شرایط و شرح وظایف منصبی را که به عهده می‌گفتند، از پیش روشن می‌ساختند. پا فشاری بر سر گرفتن مواضعه که در منابع این دوره دیده می‌شود،^{۵۳} حاکی از وجود همان سوظن و عدم احساس امنیت شغلی در میان دستگاه دیوانسالاری غزنوی است.

از میان شش نفری که در زمان پادشاهی محمود، محمود محمد و مسعود به منصب صدرات گماشته شدند، سه نفر از مقام خود بر کنار شدند و به سختی جان سپردند. یکی از آنان یعنی احمد بن حسن میمندی زمانی دراز زندانی و مجبوس گشت.^{۵۴} دیگر صاحب منصبان عالی مقام دولتی نیز به هنگام ترک هر شغلی که فرصتهای مناسب به آنان داده بود تا جیبهای خود را پرکنند، ممکن بود دچار مصادره اموال گردند که امری رایج در دولت غزنوی گردیده بود.

کتاب «آداب الملوک»های این عصر نظیر سیاست نامه و قابوس نامه، داشتن رفتار منصفانه با رعایا یا مالیات دهندگان را توصیه کرده اند. به عنوان نمونه نظام الملک در مورد فشار بر روستائیان و مطالبه مالیات بیش از برداشت محصول هشدار می‌دهد، زیرا در این صورت روستائیان برای یافتن پول به وام خواهی یا فروش ارزان محصول خود می‌افتند و مجبور به

فروش مایملک خود و آوارگی می‌شوند.^{۵۵}

در طی دوران پادشاهی سلطان مسعود غزنوی، رعایای خراسان زیر بار سنگین مالیات‌هایی بودند که به غزنویان می‌پرداختند، اما غزنویان در عوض از آنان در برابر مهاجمان ترکمان حمایتی نکردند و موفق به برقراری امنیت در خراسان نگردیدند. از این رو اهالی خراسان دیگر دلیلی برای حمایت از این خاندان که بیشتر در طمع ثروتهای هندوستان بودند، نداشتند و به همکاری با سلجوقیان برخاستند تا زودتر به غارتگریهای آنان خاتمه دهند و امنیت لازم را برای ادامه حیات خرد و امرار معاش بوجود آورند. به این ترتیب بود که شهرهای خراسان همگی با سران سلجوقی قرارداد تسلیم بستند و شهرهای خود را بدون جنگ و درگیری در اختیار آنان قرار دادند. مرو و هرات در سال ۴۲۸هـ/۱۰۳۷م و نیشابور در سال ۴۲۹هـ/۱۰۳۸م برای مدتی در دست غزنویان قرار گرفت.

به طور کلی مردمی که در شهرها زندگی می‌کردند برحسب بستگیهای مذهبی، قومی و مهمتر از همه پیشه و حرفه ای که داشتند، گروه بندی می‌شدند، زیرا تنها با گروه بندی خود در اصناف و دسته‌ها می‌توانستند از حیات و اموال خود دفاع کنند و برای کاستن از باری که بر دوش می‌کشیدند یاوریها و مساعدتهایی به دست آوردند. سازمان بندی صنفی جامعه، سیمای مشخص جامعه اسلامی ایران بود. منابع آن دوره متأسفانه از شماره اعضای صنف و روش کار آنها اطلاعات چندانی ارائه نمی‌دهند. عیاران نیز یکی از گروههای فعال در اجتماع این دوره بودند و دسته‌های مختلف عیار در شهرهای مختلف یافت می‌شدند. گاه محله‌های مختلف را گروه‌بندیهای شغلی و صنفی از هم جدا می‌کرد. ستیزه‌های حزبی و فرقه ای و رقابت میان محلات گوناگون شهرها نیز رواج داشت.

یکی از منابع مهم و اصلی دوران حکومت غزنویان کتاب تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی نوشته ابوالفضل بیهقی دبیر دیوان رسایل این دوره است که اطلاعات وسیعی از اوضاع سیاسی - اجتماعی آن عصر در اختیار ما می‌گذارد. از جمله یکی از نکاتی که از بررسی تاریخ بیهقی مشخص می‌شود حضور زنان در برخی مسایل سیاسی - اجتماعی آن دوران است. نظیر خره ختلی خواهر سلطان محمود و عمه سلطان مسعود، که در وقایع پس از فوت محمود و

سقوط محمد و روی کار آمدن مسعود نقش اساسی و زیرکانه ایفا کرده است.^{۵۶}

بیهقی همچنین در ضمن بیان وقایع دوران پادشاهی مسعود از زنان از دیگری نیز نام می‌برد که در مسایل اجتماعی نقش داشته‌اند، چنانچه از شخصی به نام بایتگین والی زمین داور^{۵۷} یاد می‌کند و اینکه «او زنی داشت سخت بکار آمده و پارسا و امیر مسعود این زن را سخت نیکوداشتی به حرمت خدمت‌های گذشته».^{۵۸} این زن در غزنین در مجالس مسعود (حالی‌های روزگارا بگفتی و آن سیرت‌های ملکانه امیر باز نمودی و امیر را از آن سخت خوش آمدی و بسیار پرسیدی از آن جایها و روستاها و خوردنیها».^{۵۸}

بیهقی در جای دیگر از زنی به نام «سستی زرین مطربه» نام می‌برد و این که «این زن سخت نزدیک بود به سلطان مسعود»^{۵۹} و مانند حاجبه‌ای در حرمسرای سلطان بود و پیام‌های او را به ساکنان حرم می‌رساند. بیهقی همچنین به مناسبت در جاهای دیگر از نقش زنان در امور سیاسی - اجتماعی آن دوره یاد می‌کند که این اطلاعات در نوع خود کاملاً بی نظیر است.^{۶۰}

بهر صورت اطلاعات بیهقی در باب وقایع سیاسی - اداری و به خصوص اجتماعی عصر غزنوی بسیار ذقیمت و با ارزش و است این اثر نفیس در خور توجه و عنایت بیشتری از سوی محققین و پژوهشگران می‌باشد تا با استفاده از این کتاب و منابع ارزشمند دیگر گوشه‌های بیشتری از اوضاع اجتماعی دوران گذشته این سرزمین را روشن و تبیین نمایند.

پی‌نوشت‌ها و یادداشت‌ها

- ۱- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج هشتم، بخش اول، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹.
- ۲- باسورث، کلیفورد ادمونه، تاریخ عزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱.
- ۳- دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به همت محمد رضائی، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶، ص ۳۶.
- ۴- همان، ص ۳۷.
- ۵- ن. گ. هروی، جواد، تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰، ص ۷-۵۶.
- ۶- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران: انتشارات خواجه، ۱۳۷۰، ص ۱۲۳.
- ۷- عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام، آثار الوزرا، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۱۵۲، ۱۵۴.
- ۸- بیهقی، ص ۵۱، ۱۱۲، ۱۳۶.
- ۹- برای نمونه ن. ک. بیهقی، ص ۱۳۱، ۲۷۴.
- ۱۰- مبین، ابوالحسن (به کوشش): سرگذشت سلطان مسعود غزنوی، برگرفته از کتاب زین الاخبار، گردیزی، تهران: اهل قلم، ۱۳۸۱، ص ۴-۲۳.
- ۱۱- ادارات = پاداش‌ها، مقرری‌ها. *آرشیو دیجیتال جامع علوم انسانی*
- ۱۲- محترفه = پیشه وران، صنعتگران.
- ۱۳- شبانکاره‌ای، محمدبن علی، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۶۹.
- ۱۴- ریپکا، یان و دیگران، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: گونمبرگ، ۱۳۷۰، ص ۲۶۸.
- ۱۵- بیهقی، ص ۲۰۸.
- ۱۶- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، چهار مقاله، تصحیح علامه قزوینی، تهران: جام، ۱۳۷۲، ص ۱۹-۱۱۸.

- ۱۷- با سورت، ص ۵۱-۵۰.
- ۱۸- گردیزی، ابوسعید عبداله‌می، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۹۱، بیهقی، ص ۲۲، ۳۷۱.
- ۱۹- گردیزی، ص ۹۴-۳۹۳، جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ، یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷، ص ۷۳-۳۷۱.
- ۲۰- شبانکاره ای، ص ۶۰.
- ۲۱- گردیزی، ص ۱۸-۴۱۷.
- ۲۲- شبانکاره ای، ص ۶۷.
- ۲۳- نظامی عروضی، ص ۹-۷۸.
- ۲۴- بیهقی، ص ۸۷-۱۸۰.
- ۲۵- برای نمونه ن.ک. اشعار گزیده فرخی سیستانی، به کوشش بهمن حمیدی، تهران: هیرمند، ۱۳۷۳، ص ۵۱.
- ۲۶- ریپکا، ص ۲۶۶.
- ۲۷- نظام الملک. ابوعلی حسن بن علی طوسی، سیرالملوک (سیاستنامه)، به اهتمام هیوبرت
- ۲۸- قصیده ابوحنیفه اسکافی در تاریخ بیهقی، ص ۲۷۹.
- ۲۹- (مسعود فقط عیوب و نواقص پدر را به ارث برده بود، بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۱۸.
- ۳۰- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ن. گ. باسورت، ص ۴۰-۲۳۷.
- ۳۱- مبین، ص ۱۶-۱۵.
- ۳۲- ریپکا، ص ۲۶۷.
- ۳۳- با سورت، ص ۴۱۰-۴۰۴، ریپکا، ص ۳۰۵-۳۰۳.
- ۳۴- باسورت، ص ۴۰۹.
- ۳۵- جرفادقانی، ص ۳۸۸.
- ۳۶- با سورت، ص ۱۳۲.
- ۳۷- همان، ص ۲۰۰، ۲۴۱.
- ۳۸- جرفادقانی، ص ۸۸-۳۸۶.

- ۳۹- بیهقی، ص ۱۴۹، ۴۹۹-۵۰۰.
- ۴۰- با سورت، ص ۱۳۴.
- ۴۱- بیهقی، ص ۱۶، ۱۲۸، ۲۷۳، ۴۹۵، ۵۹۴.
- ۴۲- با سورت، ص ۴۱۸، جوزجانی، منهاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۴۴-۳۴۳.
- ۴۳- با سورت، ص ۱۳۹، بیهقی، ص ۱۴۹.
- ۴۴- بارتولد، ج ۱، ص ۴۸۹.
- ۴۵- بیهقی، ص ۵۸، ۴۱-۵۳۹، جرفادقانی، ص ۲۰-۳۱۹.
- ۴۶- با سورت، ص ۷-۱۳۶.
- ۴۷- بیهقی، ص ۱، جردقانی، ص ۴۱-۴۰، ۱۵۷، ۳۲۸.
- ۴۸- نظام الملک، ص ۱۲.
- ۴۹- فرای، ر، ن (گرد آورنده) تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج چهار، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹.
- ۵۰- بارتولد، ج ۱، ص ۶۱۵.
- ۵۱- با سورت، ص ۶۲.
- ۵۲- بیهقی، ص ۴۷۷. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵۳- برای نمونه ن. گ، عقیلی، ص ۱۸۶-۱۷۹، بیهقی، ص ۱۵۰، ۵۵-۶۵۴.
- ۵۴- گردیزی، ص ۴۲۴، بیهقی، ص ۵۷-۱۴۹.
- ۵۵- نظام الملک، ص ۳۰.
- ۵۶- بیهقی، ص ۱۳، ۱۸، ۱۲۲، در همین مورد عقیلی در آثار الوزراء می‌نویسد: «و خاتون ختلی خواهر سلطان که سخن او در حضرت سلطان قبول تمام داشت» ص ۱۵۳.
- ۵۷- زمین داور منطقه ای در جنوب سرزمین غور در جنوب شرقی افغانستان کنونی.
- ۵۸- بیهقی، ص ۱۱۳.
- ۵۹- همان، ص ۳۹۶، و. ن. گ. نظام الملک، ص ۸-۲۰۳.
- ۶۰- برای نمونه ن. گ، بیهقی، ص ۴۲۶، ۵۳۹.